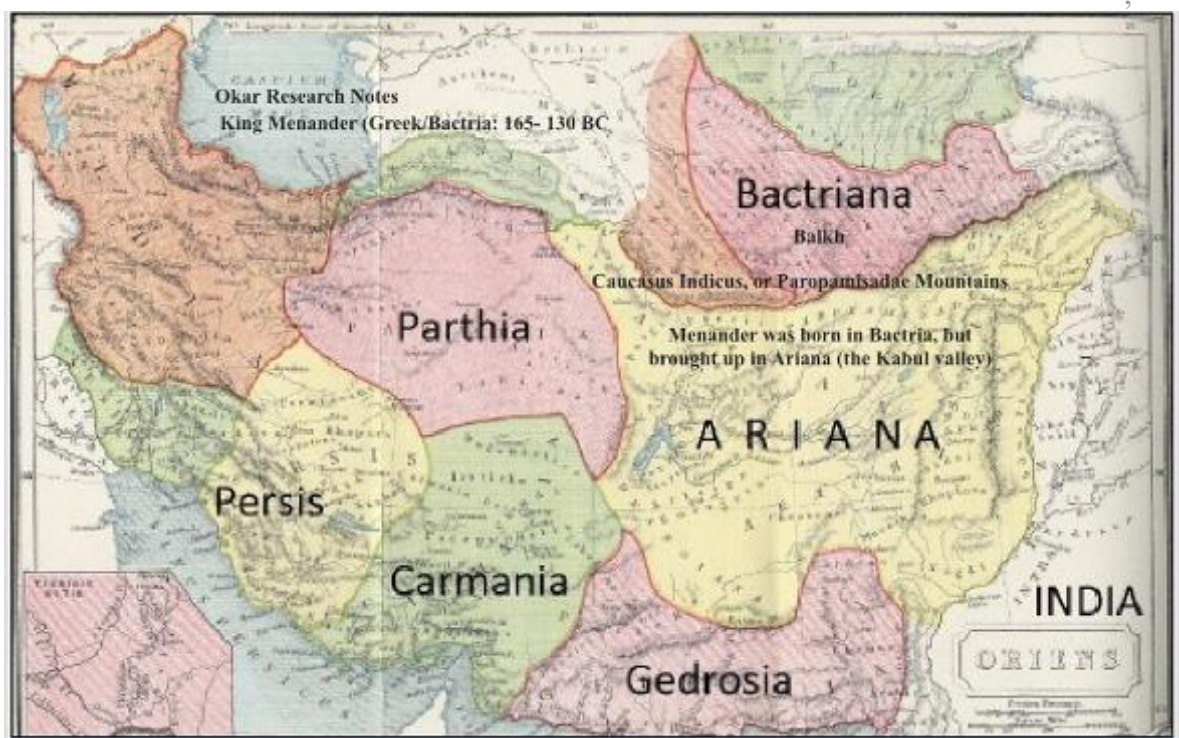




## اریانا، خراسان، افغانستان



در فضای متشنج سیاسی کشور، مقابله و مناظره روی موضوعاتی مثل هویت افغان و افغانستان، همواره بر محور حب و بغض می‌چرخد و در آن احساس هم‌میهنی یا رسم دیرینه «وطن‌داری» زیر تهدید قرار دارد. اینجا سه نام اریانا، خراسان و افغانستان را منحصی اصطلاحات هویت نژادی و سیاسی از نگاه لغوی در مسیر تاریخ، به اساس سه معیار مشخص مورد توجه قرار می‌دهیم:

- ۱- تعریف کشور در رابطه با سلطه حکمروایان در زبان شناسی.
- ۲- شناخت خطه های نام گذاری شده در جغرافیه.
- ۳- تشکیلات سیاسی دولت و حکومت در تاریخ معاصر.

## کشور / مملکت:

قدما هزار و چند سال پیش، کلمه کشور را معادل اصطلاح بر اعظم امروزی به کار می بردند. صرف اینکه آسیا، افریقا و... آن ها را به لحاظ محاط بودن به خشکه تعریف نمی کردند، بل از روی اقلیم جغرافیایی آن شناسایی می کردند. علاوه بر آن هریک این کشور های اقلیمی را به سیارات شمسی مرتبط می ساختند. به استناد برهان در لغت نامه دهخدا می رویم:

«کشور ترجمه اقلیم است که یک حصه از هفت حصه ربع مسکون باشد؛ چنان که گویند کشور اول و کشور دوم یعنی اقلیم اول و اقلیم دوم و هر کشوری به کوکبی تعلق دارد: کشور اول که اقلیم اول باشد به زحل و آن هندوستان است. دوم به مشتری و آن چین و ختاست. سوم به مریخ و آن ترکستان باشد. چهارم به آفتاب و آن عراق و خراسان است. پنجم به زهره و آن ماوراءالنهر است. ششم به عطارد که روم باشد. هفتم به قمر که آن اقصای بلاد شمال است.»

بعدها احتمالاً به سبب گسترش طرز دولت مندی از سطح حکومت های شهری به خطه های گسترده تر جغرافیایی، کلمه کشور از تعریف اقلیمی آن به توصیف دولت/ حکومت گرایش پیدا کرد و مترادف با کلمه مملکت گردید.

مملکت ساحة حاکمیت و تصرف یک پادشاه یا «مَلِک» را می گفتند که به نحوی مُلک یعنی مالکیت (داری و دولت) او شمرده می شود. مثلاً الْمَمْلَکَةُ الْعَرَبِيَّةُ السُّعُودِيَّةُ یا الْمَمْلَکَةُ الْأَرْدُنِيَّةُ الهاشمیة که از بقایای این رسمند. حتی امروز به نحوی ملکیت متعلق به دو خاندان آل سعود و بنی هاشم پنداشته می شوند. کاربرد مترادف و متبادل اصطلاحات دولت و حکومت هم احتمالاً از همین جا آغاز شده است.

## خراسان:

خراسان نام منطقه و همراه با عراق، نام اقلیم جغرافیایی خاص بود که هر دو یا در معنی یا در نماد به آفتاب مرتبط بودند. (خور یا آفتاب در خراسان و عراق/ عرق = مایعی که از تقطیر جوشانده به دست می آید- عرق دو آتش، و هم به معنی تراوش غده های زیر پوست در گرمی، و سوم به استناد (آندراج) عراق «نام پرده ای است در موسیقی که وقت چاشت (یعنی در گرمی) آن را می سرایند.»

میزانی در وصف عراق اخیر که احتمالاً عراق عجم دوران سلجوق ها را هم شامل می شد، چنین سروده:

تا مطربان زنند لبینا و هفت خوان

در پرده عراق و سرزیر و سلمکی

با وجود اینکه برخی از دانشمندان ریشه کلمه عراق را به کلمه ورقه «اوروک» زبان سوریانی به معنای «ریشه» مرتبط می‌دانند، ولی ذهنیت آفتاب مرکزی در ایجاد تمدن‌ها و دیانت‌های متعدد آفتاب‌پرستی چون کلدی، آسوری، بابلی، ساسانی در آن سرزمین را نادیده گرفته نمی‌توانیم.

خاقانی در وصف همین کشور اقلیم چهارم عراق و خراسان چنین سروده:

ای خواجه زمین و درت هفتم آسمان

در سایه تو کشور چارم نکوتر است

اریانا (با الف بدون مد)

اریانا، سرزمین گسترده آسیای جنوب غرب بین دریا‌های سند و سیحون فرات و خزر را می‌نامیدند که زمانی اکثریت باشندگان آن آریایی نژاد بودند و بعدها بخشی از تورانی‌ها به اینجا ریختند و بخشی از آریایی‌ها به شمال نیم قاره هند مهاجرت کردند. در عصر سروده‌های ویدی سرزمین آریایی‌ها را *Āryāvarta* می‌نامیدند و کلمه آریایی هویت دیانتی آن‌ها را نیز تعریف می‌کرد.

در هندوستان که تقسیمات جامعه به طبقات مختلف بر اساس نَسَب و حرفه پدری یا *cast system* استوار بود، دیانت‌گرایی در بلندترین مرتبه منشور طبقاتی اجتماع قرار داشت. به همین سبب آریایی‌های که معرف اسطوره‌های اعتقادات هندوی بودند در سطح اشرافیت اجتماع قرار گرفتند و کلمه آریایی معنی اشرافیت و نجابت به خود گرفت.

ولی در ایران باستان کلمه آریایی معنی هویت نژادی و زبانی خود را همچنان حفظ کرد؛ چون بیشتر مال دار و زمین دار بودند و طرز زندگی شهری را که امر لازم برای ایجاد جامعه طبقاتی است، هنوز اتخاذ نکرده بودند.

آریایی‌های ایران زمین باستان، بدون دسترسی به طرز آبیاری پیچیده از ابتدایی‌ترین روش کشاورزی، یعنی آبیاری با باران‌های موسمی در دامنه‌های کوه‌ها لیمی کاری می‌کردند. طرز کشاورزی که تا امروز در کشور مروج است.

در مرحله بعدی در همین دامنه‌های کم‌تشیب کوه‌ها به ایجاد کاریزها و قنات‌ها مبادرت ورزیدند که تعدادی از محلات آن تا امروز هجای «ار» کلمه آریایی را که معنی پیشه‌وری آن‌ها را می‌رساند در نام‌های خود نگه داشته‌اند مانند ارغندی، ارغنداب، ارغستان، اریوب، ارناوه و... یا در کشورهای همسایه چون اربیل، اردبیل، ارومیه، اراک، اراکس، ارس...

شباهت صوتی بین کلمه آریایی و نام‌های محلات بزرگ‌تری می‌رساند که آریایی بیشتر معنای کشاورزی را افاده می‌کند تا معنی نجابت را. علاوه بر آن اگر آریایی را در ایران باستان نجیب زاده و اشرافی معنی کنیم، باید این صفت به تمام آریایی‌ها اتلاق شود که ممکن نیست؛

زیرا اشرافیت در نسبیت امتیاز طبقاتی معنی پیدا می کند. آریایی ها که از یکطرف ساختار طبقاتی همانند هند داشتند و از طرف دیگر روی هم رفته پیشه وران مال دار و کشاورز بودند، همه اشراف بوده نمی توانستند.

آریایی ها به اشرافیت نمی نازیدند؛ بل در مشاغل مال داری و بزرگری و ده نشینی به دهگان (دهقان) بودن خود می بالیدند. فردوسی بزرگ با همه عظمتش، خلاف آنچه به اشتباه توجیه می کنند، نه نژادپرست بود و نه عرب ستیز. از آن رو در شاهنامه بارها خود را دهگان و آن هم به املائی معرب آن دهقان خوانده است مثلاً در داستان سهراب:

ز گفتار دهقان یکی داستان

بپیوندم از گفته باستان

یاد در داستان فریدون:

نگر تا سخنگوی دهقان چه گفت

که راز دل آن دید کو دل نهفت

یا در داستان سیاوش:

ز گفتار دهقان کنون داستان

تو برخوان و برگوی با راستان

پس چرا عده بی دیده اما ندانسته هنوز هم آریایی بودن را اشرافیت و نجابت معنی می کنند؟ به شرح بُعد دیگر مسأله می پردازیم.

در اوج دوران نژادپرستی اروپا، آلمان ها پی آن شدند که برتری خود از راه یافتن هویت نژادی خود ثابت سازند. از آنجا رد پای دانشمندان اروپایی را گرفتند که اصلیت Caucasian را به آن سوی کوه های قفقاز یعنی آسیای میانه می کشاند. نازی ها علاوه بر آن که حکومت پارس را به تغییر نام رسمی آن به ایران ترغیب کردند، با استفاده از تعریف اشرافی و نجیب، کلمه آریایی در سانسکریت برتری نژادی خود را توجیه کرده، سواستیکه یا صلیب شکسته را که نماد دیانت آریایی ها در هند بود، نشان رسمی بیرق نازی های آلمان ساختند.

روابط حسنه بین آلمان و کشورهای ستون شمال (ترکیه، پارس و افغانستان) باعث شد که در هر سه این کشور خصلت های برتری نژادی، نشانه مدرنیتی و غرب گرایی پنداشته شود و این ها هویت های «ملی» خود را در برتری خود و تحقیر دیگران تعریف کنند.

جهان بینی زهرآگین از نژادپرستی بسیاری مردم این سه کشور هنوز هم در عرب ستیزی، افغان ستیزی، و پاکستانی ستیزی مشهود است. از اینجاست که مردم دو کشور ایران امروزی

و افغانستان در تقلید ناخودآگاهانه از آلمان‌های نازی هنوز هم آریایی را نجیب زاده تعریف می‌کنند.

## افغانستان:

بعد از امضای معاهده ویسفیلیا در اروپا در سال ۱۶۴۸ تعامل تشکیل دولت‌ها چنان شد که کمتر به نام خانواده‌های سلطنتی و بیشتر به نام خطه خاک یا مردم آن سرزمین نام گذاری می‌شد. بعد از سقوط حکومت صفوی که قسمت اعظم خراسان وقت شامل قلمرو آن بود، در مدت چهار دهه، چهار دولت دیگر به زعامت افغان‌ها در آن قلمرو تشکیل شد.

۱- حکومت هوتکی‌ها به قیادت میرویس نیکه (بین سال‌های ۱۷۰۹ - ۱۷۳۸ سنه مشترک) در دو پایتخت اصفهان و کندهار.

۲- حکومت ابدالی‌های هرات (۱۷۱۶ - ۱۷۵۹) به قیادت عبدالله خان و بعداً الله یار خان که در مقابله و شکست و ظفر مکرر با قوای افشاریه روی هم‌رفته استقلال خود را حفظ کردند.

۳- حکومت آزاد خان غرخی (غلجی) بین سال‌های (۱۷۵۲-۱۷۵۷ سنه مشترک) حکومتش را در ارومیه آذربایجان تشکیل داد که شامل قسمتی از ترکمنستان، کردستان و جنوب قفقازات تا دریای ارس و برای مدتی هم شامل شیراز و کازرون بود.

۴- چهارم حکومت ابدالی‌های کندهار که توسط احمدشاه بابا در کندهار تهداب گذاری شد (۱۷۴۷- ۱۸۲۶ سنه مشترک). هر چهار این حکومت در ابتدا طبق معمول به نام‌های خانواده‌های سلطنتی مسمی بودند ولی به‌تدریج به نام سرزمین اکثریت مسمی گردیدند.

## نتیجه:

با فهم این تعریفات بر اساس تحلیلی از تاریخ، جغرافیه و زبان شناسی اریانا و خراسان در زمره اقلیمای جغرافیای می‌آیند و نام‌های مناطق عمدتاً آریایی نشین بودند که قلمرو افغانستان امروزی را با ترتیب کلاً یا قسمی در بر می‌گرفت ولی منحصر به افغانستان نبودند.

اریانا و آریایی در ایران باستان، هویت نژادی بدون امتیاز طبقاتی است. با دیدگاه کمی متفاوت بحث آن در بشرشناسی و مطالعات دیانت در هندوستان و ادبیات اسطوره‌های کهن سرودهای ویدی قابل مطالعه است. کوشش برای مسمی ساختن محل یا کشور به نام آریایی یا اریانا پدیده نسبتاً معاصر و مصادف به دوران نازی‌های آلمان است.

خراسان نام منطقه شناخته شده در تاریخ است و در ادبیات پارسی/دری از امتیاز و خصوصیت خاص ادبی چون سبک شعر خراسانی برخوردار است، ولی خراسانی بودن به حیث هویت مروج عام نبود. به استثنای ابومسلم خراسانی کمتر کسی این هویت منطوقی را برای معرفی

شخصیتش به‌کار برده و در عوض از نام‌های مشخص‌تر چون مروزی، سرخسی، نیشاپوری، مشهدی، سبزواری، هروی، فارابی، فاریابی و غیره محلات خراسان استفاده کرده‌اند. انتخاب کلمه خراسانی به‌هیچ‌نام کمتر به ارتباط خراسان جغرافیایی و بیشتر به فرهنگ سیاسی عصر حاضر است.

افغانستان نام کشور معاصر است که از افغانستان جغرافیایی افغان‌افغانیه، افاغنه (حدود العالم) اقتباس شده. افغان‌ها اقل از عصر غزنویان تا امروز جزو سیاست و تاریخ منطقه بوده‌اند. از نگاه لغوی افغان به باشندگان بومی بین سند و کوهپایه‌های هندوکیش اطلاق می‌شد. چون قسمت بیشتر آریایی‌های این دیار که از خزر تا بنگال در جهانگشایی نقش داشتند پشتون بودند، به مرور زمان دو کلمه افغان و پشتون به‌طور مترادف به‌کار رفته که این یک غلط عام است.

نقش دودمان‌های مختلف افغان‌ها در تشکیل سلطنت دهلی و ترویج زبان‌های دری و پشتو در آنجا و عملکرد افغان‌ها در دوران ما بعد صفویه در پارس چشم‌گیر بود. با این تفاوت که موفقیت افغان‌ها در حکمروایی در هند و ناکامی آن‌ها در پارس را می‌توان در تعصبات مذهبی شعبیه و سنی توضیح کرد.

افغانستان از اوایل قرن هفدهم مشترک‌المنافع نام‌گذاری گردید که در زمان عظمتش در قرن هژدهم دو ابرقدرت وقت، یعنی دولت‌های هند مغلی و پارس صفوی را به سقوط مواجه ساخت. در قرن نوزدهم با دو ابرقدرت استعمار کهن غرب یعنی بریتانیای کبیر و روسیه تزاری پنجه‌نرم کرد و در قرون بیست و بیست و یک با دو ابرقدرت استعمار نوین غرب یعنی روسیه شوروی و آمریکا مقاومت کرد.

چنین مقاومت‌های سرسختانه در برابر بیگانگان در تاریخ بشریت بی‌نظیر بود. لابد در برابر آن قیمت بس گرانی پرداختند که به کمی و کمبودی خاک و خون و خطه کشور انجامید. به این ترتیب صرف در مدت زمان کوتاه شصت سال دوران جنگ سرد بین سالهای ۱۹۱۹-۱۹۷۹ افغانستان از تهاجمات مستقیم بیگانگان در امان بود.

ذکر این مطالب برای آن لازم است تا ابعاد خارجی را در علل عقب‌مانی کشور نادیده نگیریم. کشورهای دیگری که مثل افغانستان در جوار ابرقدرت‌ها بین دو سنگ آسیاب قرار داشتند کمتر توانستند دوام کنند. پولند برای سال‌ها از نقشه دنیا حذف شد. دولت‌های بخارا و خیوا و خانات دیگر آسیای میانه بلعیده شدند، دولت تبت دیگر وجود ندارد، فلسطین جلو چشم ما متلاشی می‌شود....

مطالعه تاریخ سه صد سال اخیر منطقه بدون حماسه افغانستان نه قابل مطالعه است و نه قابل فهم. علی‌رغم خساراتی که بر پیکر آن وارد گردیده افتخارات بزرگی را در تاریخ مبارزات ضد استعماری جهان نصیب گردیده که به نحوی هویت سیاسی و تاریخی ما را پرمعنی می‌سازد. در بازی ماهرانه پی که به کوشش بیگانگان برای تغییر دادن نام افغانستان روی دست است هم از قربانی‌های نسل‌های گذشته چشم پوشی می‌شود و هم نسل‌های آینده را از افتخارات آن محروم می‌شوند.

در شرایط امروزی، چون تغییرناپذیری سرحدات کنونی بین کشورهای منطقه به حیث یک واقعیت ضروری پذیرفته شده است. عجالتاً تهدیدی متوجه خاک افغانستان نیست، ولی تهدید به منابع زیر خاک آن است. تهدید از بیرون به مردم افغانستان نیست، بل تهدید به هویت ملی مردم افغانستان است. تهدید برای تغییر زبان و مذهب افغان‌ها نیست، ولی دسایسی برای برانگیختن حساسیت‌های مذهبی و زبانی به منظور دامن زدن به اختلافات بین مردم افغانستان است. در چنین شرایطی چیزفهمان تاریخ را بازنویسی می‌کنند و سیاست مداریان در بازار لیلام تعصبات خودمنکران بیگانه پرست، هویت‌های اریانا، خراسان و افغانستان را به طور عمده و پرچون، به قیمت تحقیر ارزش‌های ملی/مملکتی/کشوری افغانستان به معرض مزایده گذاشته‌اند. مردم افغانستان یا مثل دنباله روان غیر مسوول عمل می‌کنند، یا در برابر وقایع از ناامیدی بی تفاوت گردیده‌اند.

پایان